

تطبیق رئالیستی در رمان‌های «سوشون» و «من چراغ‌ها را خاموش می‌کنم» بر اساس نظریه‌ی الین شوالتر
ماندانا علیمی^۱، دکتر مسعود پاک‌دل^۲، سارا جاوید مظفری^۳

چکیده

سیمین دانشور و زویا پیرزاد در سبک نوشتاری از مکتب رئالیست پیروی می‌کنند. این مقاله درصدد است با ارائه‌ی مباحث نظری در مکتب رئالیسم و انعکاس مضامین اجتماعی جامعه براساس نظریه‌ی الین شوالتر؛ منتقد آمریکایی، گرایش‌های رئالیستی این دو رمان را براساس سبک نوشتاری زنانه، برجسته کند؛ درحالی‌که در رمان این دو نویسنده به لحاظ رئالیسم، تجربه‌های خاص زنانه را با لحنی کاملاً زنانه که ویژگی‌های سادگی، روانی و بعضاً تلاش برای شکستن سنت‌های مردانه‌ی ادبی است، روایت می‌کند. ازجمله شباهت‌هایی که می‌توان نام برد، رئالیسم اجتماعی و خانوادگی در آثار مذکور هر دو نویسنده است که فراوان دیده می‌شود. تفاوت‌های بارز این دو رمان در رئالیسم سیاسی در سوشون به علت حضور سیمین دانشور در عرصه‌ی اجتماع و سیاست است؛ که نسبت به رمان پیرزاد بیشتر است. در مقابل، زویا پیرزاد در پرداختن به رئالیسم روان‌شناختی به واسطه‌ی کشمکش‌های داخلی و جدال عاطفی، توانمندتر است. روش تحقیق در این مقاله به صورت (تحلیلی - توصیفی) و مطالعه براساس نظریه‌های مدرن ادبی و تحلیل متون و محتوا و نیز با توجه به ویژگی‌های رئالیستی و تقسیم رئالیست به بخش‌های گوناگون است.

واژگان کلیدی: رئالیستی، سیمین دانشور، زویا پیرزاد، الین شوالتر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، (استادیار) واحد آزادشهر، دانشگاه آزاداسلامی، آزادشهر، ایران.

Email: Mandana_alimi@yahoo.com

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، (استادیار) واحد رامهرمز، دانشگاه آزاداسلامی، رامهرمز، ایران.

۳- گروه دروس عمومی، مدرس (مربی) دانشگاه علوم پزشکی آبادان، ایران. Sara_javid_m@yahoo.com

بررسی تطبیقی، روشی است که دو اثر را در مقابل هم قرار می‌دهد و به مقایسه‌ی آنها می‌پردازد. ما در این نوشتار به مقایسه، تحلیل و تبیین دو رمان زیبا و جذاب «سوشون» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» که نمونه‌ای ناب از رئالیسم در قرن نوزدهم میلادی، در اروپا و آمریکا رواج یافت، می‌پردازیم. این مکتب تلاش می‌کند، تصویری واقعی از زندگی بشر را ارائه دهد و واقعیات را بدون دخالت ذهن نویسنده، در نظر گیرد. مکتب رئالیست، جهان را آن‌گونه که هست می‌نمایاند، نه آن‌گونه که خود می‌خواهد. رئالیسم تخیل را رد می‌کند. داستان‌های رئالیستی، با توصیفی قابل‌باور از مکان رویدادها و اشیای داخل آن آغاز می‌شود. نویسندگان رئالیست با مشاهده‌ی دقیق محیط اطراف خود و تحلیل موشکافانه‌ی جامعه به بررسی مسائل اجتماعی می‌پردازند. آن‌ها برداشت عینی را جایگزین دید ذهنی می‌کنند. موضوع ادبیات رئالیستی، پیرامون جامعه‌ی معاصر و مسائل آن است؛ یعنی به‌طورقطع و یقین، چنین جامعه‌ای وجود دارد و معتقدند باید آنچه را که واقعی است، نوشت. این مکتب به سبب واقع‌گرایی و پیوندی که میان فرد و جامعه برقرار می‌سازد، هیچ‌گاه رونق خود را از دست نمی‌دهد و در همه‌ی دوره‌ها هوادارانی برای خود دارد. مکتب رئالیسم در ایران پس از نهضت مشروطه، موردتوجه خاص قرار گرفت و به آفرینش رمان‌هایی منجر به مضامین اجتماعی و سیاسی منجر شد. فمینیسم بیانگر حرکتی در جهت بازپس‌گیری حقوق، آزادی و نقش اجتماعی برای زنان است. نویسندگان این رمان‌ها سعی داشتند واقعیات‌های جامعه‌ی خود را در آثارشان منعکس نمایند. سیمین دانشور و زویا پیرزاد از جمله داستان‌نویسان زن معاصر هستند که شعارشان، بیان حقایق جامعه و هدفشان، رواج واقعیت‌گرایی است و ما از میان داستان‌هایشان «سوشون» و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» را که آکنده از حقیقت‌گرایی است، انتخاب کردیم. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رئالیستی در این دو رمان، بیان وقایع اجتماعی است. همان‌طور که رمان‌نویس واقع‌گرا، مانند نقاشی است که جامعه را با تمام زیبایی‌ها و زشتی‌هایش به تصویر می‌کشد، دانشور و پیرزاد نیز با چشمانی تیزبین به بیان رویدادهای جامعه پرداخته و در واقع اجتماعی را به تصویر می‌کشند که حوادث روزمره‌ی آن در افراد تأثیر می‌گذارد و درعین‌حال، افراد جامعه نیز در به وجود آوردن رویدادها سهیم هستند. از دیگر مؤلفه‌های رئالیستی مشترک این دو رمان می‌توان به وضعیت زنان اشاره کرد. می‌توان گفت مرکز ثقل هر دو رمان، توصیف هنرمندانه‌ای است از سرنوشت غم‌انگیز زنان، همچنین محدودیت‌هایی که نمی‌پسندند و آزارشان می‌دهد. این دو نویسنده در تحلیل روابط موجود در اطرافشان از توصیف جزئیات زندگی روزمره که از ویژگی‌های اصلی رئالیسم است نیز غفلت نمی‌کنند. نحوه‌ی میان‌اندیشه‌ها، دردها، غم‌ها و محرومیت‌ها از دیگر مواردی است که جنبه‌ی رئالیستی دو رمان مذکور را تقویت می‌کند. در داستان‌های واقع‌گرا بر واقعی بودن شخصیت‌های داستان بسیار تأکید می‌شود. دانشور و پیرزاد نیز تلاش کرده‌اند تا شخصیت‌های داستان خود را از میان مردم عادی انتخاب کنند. در هر دو رمان، شخصیت‌های ملموس و از آدم‌های معمولی به شمار می‌روند. (میل، ۱۳۷۹: ۱۵۹)

۱-۲ پیشینه تحقیق

با وجود بررسی‌های فراوان و مطالعه و پژوهش محققان در ادبیات داستانی معاصر تاکنون پژوهشی هدفمند و منسجم با رویکرد تحلیل تطبیقی نگاه رئالیست در «سوشون» سیمین دانشور و «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» زویا پیرزاد مشاهده نشده است. حتی در خصوص این مقاله تاکنون مقاله، کتاب، رساله و یا پژوهشی که قابل ذکر باشد، انجام نگرفته است و از این رو کاری نو و بدیع به حساب می‌آید؛ اما در مورد رئالیسم، چند کتاب شاخص وجود دارد که از جمله می‌توان به مکتب‌های ادبی از رضا سید حسینی و واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر از الشکری و فدوی اشاره کرد. لازم به ذکر است درباره‌ی عناصر داستان در رمان سوشون تحقیقاتی انجام شده است؛ از آن جمله می‌توان کتاب نسبتاً مفصل جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور نوشته‌ی هوشنگ گلشیری را نام برد. در این کتاب به فصل سوم به رمان سوشون پرداخته شده است و مقاله‌ای به‌عنوان تحلیل گفتمان غالب در رمان سوشون نوشته‌ی حسین علی قبادی از دانشگاه تربیت مدرس و پایان‌نامه‌ای از خانم نرگس دادفرمای از دانشگاه محقق اردبیلی با موضوع نقد پدیدارشناسانه کتاب چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، زویا پیرزاد، موجود است. مقاله‌ای با عنوان تحلیل جامعه‌شناختی آثار سیمین دانشور، نویسندگان مقاله، بیتا قنبری و امین دایی‌زاده جلوه‌دار، در مجله‌ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، در شماره‌ی ۲۲ و در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است. در این مقاله به بررسی ویژگی‌های کنش‌های معنادار فاعلان جمعی، درون‌مایه‌های اجتماعی این‌چنین آمده است جایگاه طبقاتی نویسنده و بازتاب آن بر پیرنگ و شخصیت‌های رمان، ارتباط و تناظر میان ساختار ادبی و ساختار اجتماعی پرداخته شده است. در مقاله‌ی دیگری با عنوان تحلیل گفتمان غالب در رمان سوشون سیمین دانشور، توسط نویسندگان حسین علی قبادی، آقا گل‌زاده فردوس، دسب سیدعلی در مجله‌ی نقد، در تابستان ۱۳۸۸، در شماره‌ی ۶ این‌گونه بیان گردیده است: تحلیل گفتمان از اندیشه‌های زبان‌شناسان، نشانه‌شناسان و محققان هرمنوتیک و آرای میشل فوکو سرچشمه گرفته است: باینکه این شیوه از تحلیل در رویکردهای نقد ادبی با ساختارگرایی، فرمالیسم و هرمنوتیک بیشتر پیوند دارد. برخلاف رویکردهای یادشده، بر هر دو جنبه‌ی صورت و معنای متن توجه می‌کند؛ از این رو رویکردی جامع بر تحلیل متن است. رویکرد نورمن فرکلایف با انتخاب خاص این روش انتخاب شده است و این مقاله با تحلیل انتقادی و گفتمان‌شناسی با تحلیلی نو در متن، نقش داشته است؛ اما مقاله‌ی حاضر، دیدگاه رئالیستی زنان براساس نظریه‌ی الین شوالتر است و با نگاهی جدید و جامعه‌شناختی، دنیای زنان را به تصویر می‌کشد. با توجه به نظریه‌ی الین شوالتر درمی‌یابیم که تلاش وی این است که می‌خواهد زنان را از قید ادبیات سنتی تحت حاکمیت مردان برهاند و براساس تفکری زبان‌مرکزگرا و با محوریت زبان مردانه را مردود می‌داند و زنان را به دسترسی زبانی برای بسط مدلی و فرهنگی از نگارش مختص به‌گونه‌ای اصیل و یکتا برای بیان تفسیر تجربیات خاص زنان فرامی‌خواند.

۱-۳ سؤالات تحقیق

- ۱- در کدام یک از این دو اثر، دیدگاه رئالیستی بیشتر وجود دارد؟
- ۲- بارزترین ویژگی رئالیستی رمان‌های سوشون و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم چیست؟

۳- آیا تفاوتی در نوع نگاه رئالیستی سیمین دانشور در رمان «سوشون» و زویا پیرزاد در رمان «من چراغها را خاموش می‌کنم» براساس نظریه‌ی الین شوالتر وجود دارد؟

۱-۴ هدف تحقیق

نگرش الین شوالتر نسبت به زن و رئالیسم در دو اثر، سیمین دانشور رمان «سوشون» و زویا پیرزاد در رمان «من چراغها را خاموش می‌کنم»، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۵ روش تحقیق

برای رسیدن به اهداف تحقیق و پاسخ‌گویی به سؤالات، از روش کیفی استفاده شده است که همان (تحلیلی - توصیفی) است. در این قسمت، دو رمان به‌دقت بررسی شده و براساس ساختار اجتماعی رئالیسم نسبت به زنان و دیدگاه جامعه‌شناختی، انتخاب گردیده است؛ سپس متن‌های برگزیده، براساس نظریه‌ی الین شوالتر، به‌منظور یافتن مؤلفه‌های جامعه‌شناختی رئالیسم، واکاوی و تحلیل گردید. ذکر این نکته ضروری است که از میان مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - اجتماعی، برخی صریح و روشن است. بدین معنا روان‌شناختی، رئالیسم را به‌صراحت و روشنی در آثار زویا پیرزاد به تصویر می‌کشد و برخی دیگر از عناصر رئالیسم به‌عنوان موضوع جامعه‌شناختی، کمتر دیده می‌شود و یا رئالیسم سیاسی در رمان سیمین دانشور پررنگ‌تر از آثار زویا پیرزاد دیده می‌شود.

۲-۲ بحث

۲-۱ مباحث نظری پژوهش

الین شوالتر منتقد ادبی آمریکایی، فمینیست و نویسنده مباحث اجتماعی و فرهنگی است. او یکی از بنیان‌گذاران نقد ادبی فمینیستی در دانشگاه‌های آمریکا است. شوالتر اکنون منتقد مجله‌ی مردم و تحلیل‌گر رادیو و تلویزیون بی‌بی‌سی است. هم‌چنین شوالتر سبب ارتقا و بسط مفهوم نقدهای زن‌محور در تئوری و عمل شد. شوالتر به نگارش کتاب‌های متعددی در زمینه‌ی نقد ادبی فمینیستی پرداخته است. در این‌جا به مدل‌های نگارش ادبی فمینیستی از منظر شوالتر می‌پردازیم. این جستار برآیند خوانش مقاله‌ی شوالتر تحت عنوان «به‌سوی فنون شعری فمینیستی: نوشتن زنان و نوشتن درباره‌ی زنان» است؛ شوالتر در این مقاله به تحلیل و بررسی رئالیسم از منظر زنان و دیدگاه‌های آن‌ها نسبت به مسائل جامعه می‌پردازد. (شوالتر، ۱۹۸۱: ۵۷)

به نظر الین شوالتر، زنان به دلیل تجربه‌های زیستی و اجتماعی مشترکشان که در نوشتار و داستان‌های آن‌ها منعکس می‌گردد، نوشتار زنانه ویژگی خاص خود را دارند. بدین منظور، مضمون‌ها، دغدغه‌ها و الگوهای مشابهی را در آثارشان پی می‌گیرند که از نظر الین شوالتر، رئالیسم اجتماعی در نوشتار زنان، کاملاً منعکس می‌گردد. (شوالتر، ۱۹۸۶: ۴۷)

مسئله‌ی مهم آنجا است که آیا این رئالیسم درباره‌ی زنان و مردان نویسنده در طول تاریخ بدون لحاظ تجربه‌های متفاوت آن‌ها لحاظ شده است؟ یا در این دو گروه، متفاوت است؟ «الین شوالتر تأکید خود را در کتابش بانام ادبیاتی از آن خودشان بر این امر مهم تأکید می‌کند که باید رئالیسم را در آثار زنان بازخوانی و بررسی کرد و سنت‌ها و تشابهات و افتراقات آن‌ها را نیز مانند آثار مردان به بحث و بررسی گذاشت که برای دستیابی به این

موضوع، مطالعات فمینیستی نوشتار زنان به معنی خوانش‌هایی است از متون زنان و تحلیل‌هایی که از روابط رئالیستی آن‌ها بیان می‌گردد.» (شوالتر، ۱۹۹۹: ۶۵)

«در رویکرد رئالیستی زن‌محور، با برداشتی از یک نوشتار ادبی زنانه مواجهیم که به فرض روابط بینامتنی ضمنی میان نویسندگان زن است. نگاه شوالتر در اینجا به مضامین و پیرنگ‌هایی معطوف است که نوشتار رئالیستی زنان را در طول ادوار تاریخی و درگذر از مرزهای ملی به هم پیوند داده است و کانون منسجم و بینامتنی پرباری همسان با کانون ادبی مردانه‌ی معمول، مقرر می‌سازد.» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۶۵)

«به‌طور خلاصه می‌توان گفت نقدی است که منحصرأ به نوشته‌های خلق‌شده از سوی زنان می‌پردازد و در پی یافتن بررسی رئالیسم نوشتاری زنانه است که دیدگاه‌های زنان را بدون قضاوت و به‌وضوح منعکس می‌کند.» (گیلبرت، ۱۹۷۹: ۸۵)

«در واقع هدف رئالیسم زن‌محور، به وجود آمدن چارچوبی مؤنث برای تحلیل رئالیستی زنان است که به‌منظور پدید آمدن الگوهای جدید، چارچوبی مؤنث برای تحلیل رئالیستی است. به گفته‌ی شوالتر، رئالیستی زن‌محور زمانی آغاز می‌گردد که ما خود را از بدیهیات تک‌بعدی تاریخ ادبیات رها کنیم و سعی کنیم واقعیت‌های زندگی را بپذیریم.» (شوالتر، ۱۹۸۹: ۹۵)

«واژه‌ی زن در رئالیسم از نظر ساندر گیلبرت و سوزان گوبار این است که زنان در مواجهه با جهان‌ستیز ادبیات با اضطراب نویسندگی مواجه می‌شوند. این موضوع آن‌ها را به اتخاذ تصمیم‌های طفره‌آمیز مانند «غیرمستقیم بگو» می‌کشاند. گیلبرت و گوبار، اصطلاح اضطراب تأثیرپذیری هارولد بلوم را که توصیف احساس نویسندگان مرد درباره‌ی پیش‌کسوتان پدرسالار خود است، تغییر داده‌اند تا در ادبیات رئالیستی زنان از «اضطراب» یک مشخصه‌ی کلیدی بسازند، حذف شود.» (مدلسکی، ۱۹۹۱: ۱۲۱)

«جان استوارت میل نیز اظهار می‌کند که ادبیات رئالیستی زنان به‌طورکلی و از نظر ویژگی اصلی، تقلیدی از ادبیات مردان بوده است و زنانی که به نوشتن روی می‌آورند، شاگردان نویسندگان مرد بشمار می‌روند و برای اینکه ادبیات زنان، به‌طورکلی و از نظر ویژگی‌های اصلی، تقلیدی از ادبیات رئالیستی ایران است و برای اینکه ادبیات زنان، بتواند خود را از الگوهای متعارف برهاند، زمانی بسیار و طولانی لازم است و چندین نسل طول می‌کشد تا این نویسندگان بتوانند از این نفوذ رها شوند و فردیت خود را محقق کنند.» (میل، ۱۳۷۹: ۱۲۱) «از نظر ویرجینی وولف نیز، زنان در این راه با کشمکش درونی همراه بوده‌اند و بیهوده می‌کوشیدند، با استفاده از نام مردان، پشت نقابی پنهان شوند و زنان را به‌این‌ترتیب که نوشتن برای آن‌ها زشت است، احترام می‌گذاشتند.» (وولف، ۱۳۸۳: ۸۹)

۲-۱-۱ رئالیسم در ایران

با انقلاب مشروطه در ایران و با گسترش صنعت چاپ و ترجمه و نشر داستان‌ها و رمان‌ها، نیازی روزافزون به شکل‌های تازه‌ی بیان، احساس شد که از جمله‌ی این شکل‌ها، رمان و داستان کوتاه است. «در شیوه‌ی نگارش، تمام نویسندگان و متفکران مشروطه، در تمام زمینه‌های ادبی به‌نوعی به رئالیسم برهنه معتقد بودند؛ در حقیقت ادب رئالیستی در دست آنان افزاری بود که به‌وسیله‌ی آن، پرده از زندگی اجتماعی بردارند. سازمان اداری، نظام اجتماعی، مناسبات گروه‌ها و طبقات، اخلاق اجتماعی مردم و همچنین تمایلات و مطالبات آن‌ها همه و همه در این آثار

منعکس است. از آنجاکه این رئالیسم همه‌جا با انتقاد سیاسی تند و طنزآمیز همراه بود، شاید بتوان اسم رئالیسم سیاسی یا انتقادی به آن داد.» (مؤمنی، ۱۳۵۲: ۵۵-۵۷)

سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۲۰، با به دست گرفتن قدرت رضاشاه مستبد، نوشتن رمان‌های تاریخی رونق می‌یابد، رمان‌هایی که در فضاهای رماتیک، بیانگر برخی وقایع تاریخی یا نیمه تاریخی‌اند. رمان‌های اجتماعی نیز با آثاری از مشفق کاظمی، عباس خلیلی، عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی، محمد حجازی، علی دشتی و دیگران وارد عرصه‌ی داستان‌نویسی ایران می‌گردد؛ البته رمان‌هایی با مضمون رماتیک و احساسی. «در این سال‌ها، محمدعلی جمال‌زاده با انتشار مجموعه داستان «یکی بود یکی نبود»، سبب رشد و رونق ادبیات می‌گردد. برخی از معتقدان، صادق هدایت را برجسته‌ترین پیشوای رئالیسم در ادبیات داستانی ایران دانسته‌اند که با دیده‌ی ژرف‌نگر خویش به عمق و کنه جامعه رسوخ کرده است.» (سپانلو، ۱۳۸۱: ۶۱ و ۹۹).

بزرگ علوی، در اواسط این دهه در سال ۱۳۱۳ در مجموعه داستان‌هایش، به توصیف شخصیت‌های اصلی داستان‌ها در متن وقایع سیاسی اجتماعی و رویارویی آنان با نابسامانی‌های موجود، به رئالیسم انتقادی روی می‌آورد. اوج رئالیسم بزرگ علوی در رمان چشم‌هایش است. «علوی در این رمان با دیدگاه‌های مارکسیستی به توصیف جامعه و تحولات آن می‌پردازد و از این حیث منبع خوبی برای مطالعات جامعه‌شناختی به دست می‌دهد.» (عسگری، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

دهه‌ی بیست، دهه‌ی تثبیت رئالیسم در ادبیات داستانی ایران است. رئالیسم این دوره بیشتر متمایل به رئالیسم سوسیالیستی است. «رئالیسم سوسیالیستی، مرحله‌ی نوین تکامل رئالیسم سده‌ی نوزدهم اروپاست که در آثار نوابغ ادبیات جهان مانند گوته، بالزاک، فلوربر، دیکنز، تولستوی، داستایوسکی و دیگران به طرز خیره‌کننده‌ای ظهور کرده است.» (مخبر، ۱۳۷۷: ۱۱۵)

۲-۱-۲ رئالیسم اجتماعی

«رئالیسم اجتماعی، ریشه‌ی رفتار فرد را در شرایط اجتماعی زمان می‌جوید. این مکتب، صفات نیک و بدانسان را پدیده‌ای ذاتی و طبیعی نمی‌پندارد، بلکه آن را محصول جامعه می‌شمارد.» (پرهام، ۱۳۶۲: ۴۶) اهمیت دادن به انسان و رفع مشکلات اجتماعی او از قبیل ظلم و رنج و فقر، مهم‌ترین وظیفه‌ی این مکتب ادبی است، چنان‌که فقر بر اثر بی‌عدالتی در جامعه به وجود می‌آید و موجب می‌شود عده‌ای غالب و عده‌ای دیگر، مغلوب شوند و ظلم موجب گسترش بی‌عدالتی و در پی آن، بی‌نظمی و هرج‌ومرج می‌شود، سرکشی نیز آزادی فردی و اجتماعی را از بین می‌برد و جامعه را به‌سوی دیکتاتوری پیش می‌برد. اهمیت رئالیسم اجتماعی در ادبیات جهان، این است که در آن انسان می‌تواند بر موانع پیشرفت جامعه غلبه کند و اجتماعی بر پایه‌ی منطق پدید آورد.

۲-۱-۳ رئالیسم خانوادگی

«خانواده گروهی است، متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی یا هم‌خونی با یکدیگر به‌عنوان زن، شوهر، مادر، پدر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل‌اند و فرهنگ مشترکی پدید آورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند.» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۸۷) خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی از دیرباز در افکار عمومی ایرانیان جایگاه

ویژه‌ای داشته است و اگرچه تغییرات اقتصادی و اجتماعی در طول تاریخ بر زندگی خانواده‌ی ایرانی تأثیر بسزایی داشته است، اما همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است. مفهوم خانواده در اکثر رمان‌های ایرانی نقش کلیدی دارد، نویسندگان با پرداختن به روابط خانوادگی و با ترسیم سیمای خانواده، مسائل اجتماعی را مطرح می‌کنند. عشق و روابط زناشویی و مسائل زنان در جامعه، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین چالش‌های زندگی فردی و اجتماعی هر شخصی است و این موضوع درون‌مایه‌ی بسیاری از رمان‌های اجتماعی است. «همه از رنج و اندوه و مشکلات زنان در جامعه صحبت می‌کردند و در بیشتر آن‌ها، از خفت‌هایی که زنان در این جامعه‌ی مردسالار تحمل کرده‌اند و نیز شکیبایی حیرت‌انگیز آن‌ها در قبال این همه بی‌عدالتی در طول تاریخ، سخن رانده‌اند.» (کام شاد، ۱۳۸۴: ۱۹۵)

۲-۱-۴ رئالیسم روان‌شناختی

«رئالیسم روان‌شناختی، ذهن و درون فرد را می‌کاود و ریشه‌ی عوامل عینی را در عمق وجودی شخصیت می‌جوید. او به مکاشفه‌ی درون شخصیت‌ها پرداخته، ادراک و احساس آن‌ها را نسبت به محیط و دیگر شخصیت‌ها آشکار می‌سازد. اینان اغلب از سطح جریان عادی رویدادها فراتر رفته و به شالوده‌ی تناقضات روانی و روحی شخصیت‌ها می‌پردازند.» (خاتمی و تقوی، ۱۳۸۵: ۱۰۷)

۲-۱-۵ رئالیسم سیاسی

آشفته‌گی اوضاع اجتماعی در اثر فقر و مسائل اقتصادی را به‌راحتی می‌توانیم، در رمان سووشون، شاهد باشیم. درحالی‌که طبقه‌ی اشراف، غرق در تجملات هستند، عده‌ای به نان شب محتاج و شکاف بین طبقات بسیار زیاد است، طوری که آن هنگام که مردم شهر گرفتار کمبود مواد غذایی هستند، حاکم شهر عقد مفصلی برای دخترش برگزار می‌کند. نویسنده‌ی واقع‌گرای رمان، سیمین دانشور، سعی دارد خواننده را متوجه کمبودهای جامعه نماید.

«زری شنید، وقتی عمه از یکی از طبق‌کش‌ها پرسید: چند می‌ستانی؟ طبق‌کش گفت: خدا عمرت بدهد، نان خانگی بده. پول نمی‌خواهم.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۱)

«مادر زری غیر از مستمری شوهر، از مال دنیا نصیبی نداشت. مستر زینگر به چه کلکی او را واداشت تا برای زری چرخ خیاطی بخرد؟» (همان: ۷)

«در وسط سفره، نان برشته به رنگ گل؛ خط روی نان با خشخاش؛ زری اندیشید: در چه تنوری آن را پخته‌اند؟ چانه‌اش را به چه بزرگی برداشته‌اند؟ چقدر آرد خالص مصرف کرده‌اند؟ و آن‌هم به قول یوسف در چه موقعی؟» (همان: ۵) یکی از موضوعات مطرح در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» نیز مسئله‌ی اقتصادی است؛ البته بیشتر در محیط خانواده منعکس می‌گردد تا در محیط جامعه. «چند سال بود که این کیف را دست می‌گرفت، چند بار دسته‌ی کیف، کنده‌شده بود و مادر دوخته بود. چند بار در جواب من که گفته بودم وقتش نشده کیف نو بخری، گفته بود اگر می‌خواستم مدام کیف و کفش بخرم، نه تو لیسانس می‌گرفتی، نه آلیس» (همان: ۲۹).

«یاد آسخن افتادم که هفته‌ای دوبار برای کمک پیش ما می‌آمد و هفته‌ای یک‌بار خانه‌ی آلیس و مادر. شوهرش بعد از عمل کمر فلج شده بود و بازنشستگی مختصری از شرکت نفت می‌گرفت. پسرش تازه از سربازی آمده بود و

بی‌کار بود و به قول آسخن صبح تا شب بازار کویته‌ها و کنار شط، کز کردن و روزی دو پاکت سیگار دود کردن و تخمه شکستن شده کار و زندگیش. به گمانش مادر بدبختش که من باشم، اسکناس از درخت می‌چینم.» (همان: ۵۴)

۲-۲ بررسی تطبیقی رئالیسم اجتماعی در دو اثر

۲-۲-۱ باورهای عامیانه مردم

باور عامیانه با زندگی واقعی بشر، مناسبتی نزدیک دارند. اصل مسلم، این است که انسان از قدیمی‌ترین زمان، برای رفاه و آسایش خود و خویشاوندانش می‌کوشید و طالب مصون ماندن خود و آنان بود تا با استفاده از قوای خود و چنین باورهایی از حوادث غیرطبیعی و طبیعی و نیروهای مافوق طبیعت، مصون بماند و چون دانش انسان اندک بود، به طلسم و مهره و ورد و امثال این‌ها پناه می‌برد.

در رمان سووشون: «زری، برای به دنیا آوردن دوقلوها و برادرشان خسرو، نذر کرده بود هر شب جمعه، برای زندانی و دیوانه‌های دارالمجانین نان و خرما ببرد.» (همان: ۲۰)

«پرسیدم: چه بر سر بچه‌ام آوردی؟ گفت: کسی چه می‌داند، شاید محمدحسین بتواند با نفس حقی که دارد، در بچه، روح بدمد.» (همان: ۷۸)

در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»: «مادر داخل فنجان قهوه را نگاه کرد و گفت: نگاه کن! توی فنجان، سرو افتاده. سرو یعنی تغییر و تحول.» (پیرزاد، ۱۳۹۴: ۲۸)

«کاش عوض بوته‌ی گل سرخ که هیچ‌کس یادش نمی‌ماند آبش بدهد، بالای سر پدر نهال کُنار کاشته بود.» (پیرزاد، ۱۳۹۴: ۳۵)

۲-۲-۲ تلاش برای کسب هویت زنانه

زنان در رمان‌ها غالباً در جست‌وجوی هویت گمشده‌ی خویش هستند. نویسندگان این دو رمان، به دلیل زن بودن، با دنیای زنانه کاملاً آشنا نیستند. در هر دو رمان قهرمان‌ها، زری و کلاریس در طول داستان، متحول می‌شوند. زری که در ابتدا از نفوذ مسائل سیاسی به حریم خانه‌اش وحشت دارد، با مرگ همسر به وسیله بیگانگان، به چهره‌های مبارز تبدیل می‌شود و اندیشه وی از فردگرایی به سوی جامعه‌گرایی می‌رود. او در طول داستان رفته‌رفته، به شخصیتی پخته تبدیل می‌شود و از زنی احساساتی و منفعل، به زنی منطقی و فعال می‌رسد. زری به طبیعت از راه همسرش، پیوسته به دنبال کمک به هموعان و مردم محروم و همدردی با آنان است و دغدغه‌اش نگاه‌داشتن حرمت مردم و توجه به اعتقاداتشان، حفظ وطن و نگاه دلسوزانه به زنان ستم‌کشیده است. تغییر زری نشان می‌دهد که جامعه می‌تواند تا حدودی بستر گذر برای زنان و تغییرات الگوهای رفتاری را فراهم کند. اگرچه درنهایت، زری عشق خود را به‌عنوان مادر به فرزندانش بروز می‌دهد، ولی از فعالیت خود، صرف‌نظر نمی‌کند. زری زنی قوی و درعین‌حال عاطفی است و این تغییر رویه، روان او را از تباهی نجات می‌دهد.

«زری گفت: بله عزیزم، به عقیده‌ی تو و پدرت و استادت، من ترسو هستم، بی‌عرضه هستم، نرم هستم. من همه‌اش می‌ترسم، بلایی سر یکی از شماها بیاید... طاقتش را ندارم؛ اما من هم... دختر که بودم، من هم برای خودم شجاعت داشتم.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۲۹)

در این قسمت نویسنده براساس نظریه‌ی شوالتر و سبک فمینیستی در تلاش است هویت یک زن را از نگاه شوهر به نمایش بگذارد تا بتواند از هویت خود دفاع نماید. متأسفانه اکثر مردان ایرانی به‌ظاهر متمدن ولی دیدگاه مردسالاری در خانه‌ی آن‌ها موج می‌زند.

«کاشکی گورتان را گم می‌کردید و آن‌کس این‌بار در ذهن زری فریاد کشید: برو گورت را گم کن. همه‌تان بروید، گورتان را گم کنید.» (همان: ۲۴۷)

«زری کوشش کرد پا شود و بنشیند و توانست. گفت: می‌خواستم، بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. به دست خسرو تفنگ می‌دهم.» (همان: ۲۵۲)

در این قسمت قهرمان داستان، زری به‌عنوان یک زن توانست محکم باشد و با آنکه نگاه مادرانه به بچه‌هایش دارد؛ اما بغض و کینه در او موج می‌زند و مجبور است به خاطر حفاظت از بچه‌هایش تفنگ به آن‌ها بدهد. «از هوش که می‌رفت، خواب می‌دید، در بیداری هم که بود، کسی در ذهنش حرف‌های نامربوط می‌زد.» (همان: ۲۵۴)

در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»: کلاریس، زن شرقی برخاسته از یک جامعه‌ی سنتی، در اواسط داستان و با آمدن امیل سیمونیان، مرد همسایه، تغییراتی در خود احساس می‌کند، هم‌صحبتی محبت‌آمیز امیل حال و هوای ذهن کلاریس را به خود مشغول می‌کند. او درحالی‌که مشغول انجام دادن نقش سنتی‌اش هست، هرلحظه، توجه به خود، برایش مفهوم عینی پیدا می‌کند اما با رفتن امیل، او دوباره به زندگی سنتی خود برمی‌گردد. او درنهایت ترجیح می‌دهد، نقش خود را به‌عنوان مادر خوب و فداکاری که نیازهای عاطفی خود را قربانی نیازهای کنونی فرزندان‌ش کرده، بسازد. «فکر کردم: وقت می‌کنم به کارهایی که دوست دارم برسم.» (پیرزاد، ۱۳۹۴: ۱۹) در این قسمت کلاریس قهرمان داستان، به‌عنوان یک زن دوست دارد به علایق خود بپردازد درحالی‌که همیشه خود را نادیده گرفته و وظیفه‌ی مادری را به اتمام رسانده است.

«در لحظه‌های نادر تنهایی سعی می‌کردم یک‌لحظه به مسائل روزمره: مثل شام شب و درس نخواندن آرمن و خونسردی و فراموش‌کاری آرتوش، فکر نکنم.» (همان: ۶۴) در این قسمت، نگاه نویسنده به قهرمان این‌گونه بیان می‌گردد؛ حتی زمانی که در خلوت خود هست. چرا نمی‌تواند زمانی برای خود بگذارد.

«میز شام را که جمع کردم، امیل گفته بود کلاریس کمک بکنم؟ پیشنهاد کمکش بیشتر به دلم نشست بود یا این‌که به اسم کوچک صدایم کرده بود؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۹۳)

«چه اتفاقی داشت می‌افتاد، حواسم کجا بود؟ چرا نفهمیده بودم؟ دست کشیدم به پیشمانی عرق کرده‌ام و پرسیدم حالا آرمن کجاست؟» (همان: ۱۳۹)

«رفتم به اتاق خواب، مو شانه کردم، ماتیک مالیدم و به ساعت نگاه کردم. کاش می‌دانستم، چه ساعتی می‌آید. به کارهایی که باید می‌کردم، فکر کردم. اتوی روپوش دوقلوها، مرتب کردن کتوهای اتاق آرمن. عوض همه‌ی این‌ها رفتم به اتاق نشیمن نشستم روی راحتی.» (همان: ۱۵۰) «نه به شام بچه‌ها فکر کردم، نه به نینا و نه به مادر و آلیس. حوصله هیچ‌کس را نداشتم. می‌خواستم کاری را بکنم که دوست داشتم.» (همان: ۱۸۲)

نگاه نویسنده براساس نظریه‌ی شوالتر که در جای‌جای نوشته‌های خود تلاشی برای استقلال برای کسب هویت زنانه هست، این‌گونه به تصویر می‌کشد که قهرمان نویسنده به خاطر کارهای روزمره، به خودش اصلاً توجه ندارد و درنهایت کلاریس به این نتیجه می‌رسد که باید به خود برسد و آراسته گردد و به دنبال علایق خود برود. اگرچه این

تصمیم‌گیری خیلی هم آسان نبود. ولی بالاخره متوجه شد باید از زندگی خود لذت ببرد و به دنبال نیازهای خود برود.

۲-۳ جزئی‌نگری

جزئی‌نگری که از ویژگی‌های بارز رئالیست است در رمان‌های سووشون و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، کاملاً منطبق است. نویسنده‌ی واقع‌گرا مانند یک گزارشگر عینی، تمام شخصیت‌ها و موقعیت‌ها را با دقت توصیف می‌کند تا خواننده بتواند آن‌ها را در ذهنش مجسم کند و با فضای داستان، بهتر آشنا شود. (پرهام، ۱۳۶۲: ۱۶۹)

در رمان سووشون: شخصیت اصلی و کانون مرکزی روایت یک زن است. روایت او از مرحله‌ای آغاز می‌شود که آگاهی زنانه‌ای در وی وجود ندارد. او به تدریج به این شرایط و چگونگی وضعیتش واقف می‌شود. زری از ابتدا در اندیشه‌اش به انفعال خویش، واقف است و می‌داند چه می‌گوید و با جزئی‌نگری‌های خود بر مسائل، آگاهی دارد. «پنج‌تا دختر کوچولو، با لباس‌های پف‌پفی شبیه فرشته‌ها که هرکدام یک دسته گل دستشان بود و پنج‌تا پسر کوچولو با کت و شلوار و کراوات دنبال عروس می‌آمدند.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸)

«زری سفره‌ی قلمکار را کنار زد. دورتادور سفره، سینی‌های اسپند با گل‌وبته و نقش لیلی و مجنون قرار داشت و در وسط نان برشته، به رنگ گل. خط روی نان با خشخاش پر شده بود. با زعفران و سیاه‌دانه نقطه‌گذاری کرده بودند و دورتادور نان نوشته بودند مبارک باد.» (همان: ۵)

براساس نظریه‌ی شوالتر سبک نوشتاری زنان، خانم‌ها با جزئی‌نگری خود همیشه چیزهای اطراف خود را با دقت و ریزبینی مهمی می‌بینند. شاید یکی از دلایلی که نسبت به صحبت‌های اطرافیان حساس هستند همین است؛ ولی آقایان چنین صفتی ندارند و به مسائل دقیق و ریزبینانه توجه ندارند.

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم: در این رمان با توجه به دغدغه‌ی زنانه و مسئله‌ی جنسیت این رمان تجربه‌ی مؤنث را از کلاریس و البته با زبان خود او و لحنی کاملاً مؤنث بیان می‌دارد؛ بدین توضیح کلاریس در جزئی‌نگری مسائل بی‌ظنیر است. آن‌ها را شایسته‌ی خواندن و بیان شدن می‌داند که وجهی بدیع به نوشتار این رمان می‌دهد. «قد خانم سیمونیان کوتاه بود. خیلی کوتاه. تقریباً تا آرنجم. لباس روپوش مانند گل‌داری پوشیده بود و شال بافتنی سیاهی بسته بود دور کمر. گردن‌بند مروارید سه رچی به گردن داشت.» (پیرزاد، ۱۳۹۴: ۱۳) «امروز دو انگشتر داشت. اولی نگین سبزی بود و دومی سنگ سفید درشتی که حدس زدم باید الماس باشد.» (همان: ۳۸) «آینه درها دورتادور نقش و نگارهای ظریف داشت از گل و پرند.» (همان: ۴۶) «سه کنج اتاق پیانو سیاهی بود. درپوش باز بود و شستی‌های سفید به زردی می‌زد. روی جانتی، چند صفحه نت بود.» (همان: ۴۷) یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های زنان، توجه به فرزندان و تربیت آن‌هاست و از آنجاکه با جزئی‌نگری و حساسیت‌های بی‌مورد، در اکثر مواقع بر پایه‌ی احساس و عواطفشان تصمیم می‌گیرند، گاهی استبداد مادرانه بر کانون خانواده، حاکم می‌شود و بیشتر، تأثیر منفی دارد. در رمان سووشون: «عمه آرام به ابوالقاسم خان گفت: خواهر بزرگ‌تر همه‌تان هستم و حق دارم دلالتان کنم، راهی که می‌روی، درست نیست.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۲)

«صدبار به حمید گفتم: عارت نمی‌شود دختر میرزا علی اکبر کافر، آقا میرزای مدرسه شعاعیه را بگیری؟ گفتم: مگر این دختره، غیر از یک جفت چشم و ابرو چیز دیگری هم دارد؟ گفت: نجابت و شرافت دارد و درس خوانده است. کل عباس قاپوچی را فرستادم در خانه اکبیریشان.» (همان: ۸۸)

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، زن‌سالاری مادرانه بیشتر به چشم می‌خورد. (گفتم: تلفن می‌کنم به خانم سیمونیان)، همه خیلی زود یاد گرفته بودیم که نه فقط اجازه‌ی امیلی که اجازه‌ی پدر امیلی هم دست مادر بزرگ بود.» (پیرزاد، ۱۳۹۴: ۱۰۴) «فکر کردم امیل، مادرش که نیست، لفظ قلم حرف نمی‌زند.» (همان: ۱۰۹)

۲-۲-۴ رئالیست خانوادگی

۲-۲-۴-۱ عشق به فرزند

در هر دو رمان احساس و عشق به فرزندان، وجه پررنگی دارد. آفرینش دو کودک دوقلو تأکیدی بر عشق وافر، مخصوصاً عواطف مادری است. در رمان سووشون: «زری بلند شد و گفت: خودم می‌آیم. بچه‌ها مادر را که دیدند، خندیدند و هر دودست را دراز کردند که خودشان را در بغل مادر بیاندازند. زری کنارشان نشست و قاشق را پر کرد و به دهانشان گذاشت. جان زری را به لب آوردند تا چند قاشق خوردند.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۶)

«زری دست انداخت گردن پسرش و بوسیدش و گفت: آب بزن به صورتت، غصه‌ات کم می‌شود. عصر هم شاگردی‌هایت را برای ختم سحر، دعوت کن. چای و شربت برایشان می‌فرستم. خسرو پرسید: حلوا هم درست می‌کنی؟ زری گفت: اگر تو بخوای، البته!» (همان: ۹۶) براساس نقد زن‌محور طبق نظریه‌ی شوالتر، عشق به فرزند در آثار سیمین دانشور بسیار عاشقانه، مشهود است. چنان تصویرهای زیبایی از عشق مادر به فرزند، نشان می‌دهد که حتی اگر مادر نباشی باز هم عشق معصوم مادرانه را مشاهده خواهی کرد. زنان برحسب طبیعت، نژاد، فرهنگ و ملیت متفاوت هستند.

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم: «توی اتاق دوقلوها بوی همیشگی می‌آمد. بویی شیرین. بویی که آدم را خواب‌آلود می‌کند. آرتوش می‌گفت: (بوی دمی بچه).» (پیرزاد، ۱۳۹۴: ۱۷) «آرمینه گفت: ماما قصه بگو، گفتم خسته‌ام، فردا شب آرمینه سر کج کرد. (یک قصه‌ی کوچولو فقط) مثل همیشه طاقت نیاوردم. به شوخی اخم کردم و گفتم: (خیلی خیلی کوچولو. خب؟)» (همان: ۱۸) براساس سبک نوشتاری شوالتر، عشق مادرانه را به نحوی زیبا به تصویر می‌کشد. در رمان من چراغ‌ها را خاموش می‌کنم این سبک و نوشتار زنانه دیده می‌شود؛ زمانی که کلاریس خسته از کار روزانه، در کنار فرزندان خود دراز می‌کشد و می‌خواهد آرامش را در کنار کودکان خود بیابد، کودکان از او قصه می‌خواهند و با تمام خستگی به کودکان خود نه نمی‌تواند بگوید.

۲-۲-۴-۲ عشق به همسر

ازدواج در فرهنگ رایج جامعه، به‌عنوان فرم متعالی رابطه‌ی زن و مرد، مقدس شمرده شده است. عشق و روابط زناشویی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین چالش‌های زندگی فردی و اجتماعی هر شخص است. در رمان سووشون: رابطه‌ی یوسف و زری در سووشون به شکل آرمانی نمود پیدا کرده است. «زری خندید و گفت: بچه راست می‌گوید. ته چشم‌هایت دو تا ستاره برق می‌زند. چشم‌های تو... ماشاءالله، عین زمرد...» (دانشور، ۱۳۹۳: ۱۷)

عشق به همسر معمولاً از ایران باستان وجود داشته است. زنان ایران عشق به خانواده و شوهر و فرزند را از دیرباز مورد احترام و اولویت‌های زندگی قرار داده‌اند.

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، به نوعی شاهد انحراف از هنجار رایج در جامعه هستیم و رابطه‌ی عاشقانه میان کلاریس و آرتوش با شک و تردید همراه است، میان کلاریس و امیل هم ارتباط قوی برقرار نیست؛ اما کلاریس در نهران به امیل وابسته است. روزمرگی و یک‌نواختی کارهای خانه به علاوه مشکلات اقتصادی باعث شده تا حدودی عشق آرمانی امکان‌پذیر نباشد. نقش همسری و پدری آرتوش کم‌رنگ است. بیشتر دغدغه و ناراحتی همسرش از جای خالی و نقش کم‌رنگ شوهر در منزل است. «مادر پوزخند زد. پس چرا وقت‌هایی که سلمانی رفتی یا لباس نو پوشیدی و آرتوش حواسش نیست، لب ورمی چینی؟» (پیرزاد، ۱۳۹۴: ۲۴)

براساس نظریه‌ی شوالتر، از دیرباز شاهد بی‌توجهی مردان به زنان به‌طور نسبی بوده‌ایم. این امر باعث فاصله میان زوج‌های جوان و حتی پا به سن گذاشته می‌شود. نویسندگان دو کتاب براساس نوشتار زنانه و نقد فمینیستی سعی دارند واقعیت‌های زندگی را به‌طور غیرمستقیم بیان نمایند و با نوشتار و دیدگاه زنانه آن را به تصویر بکشند. «انگشت کشید به پشت دستم که هنوز توی دستش بود. بی حرکت ماندم. چند وقت بود دستم را نگرفته بود؟ دستم را ول کرد و ساندویچی را برداشت، گاز زد.» (همان: ۵۷)

۲-۲-۳-۴ نمود مردسالارانه در زندگی خانوادگی

در طول تاریخ، مردان هستند، بیشترین ضربه را به روان زن می‌زنند و اغلب شاهد هراس زنان، از آشفتگی محیط خانه هستیم. در بسیاری از موارد این زنانند که کوتاه می‌آیند تا اعضای خانواده، از پیامدهای این جدال‌ها، ایمن باشند. در رمان سووشون: «یوسف پرسید: زن چه دسته‌گلی به آب دادی؟ پسرم را به چه کاری واداشته‌ای؟ تندتر راه بیا» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۱۷). «یوسف به زنش سیلی زد و آمرانه گفت: خفقان بگیر، در غیابم فقط یک مترسک خرمی و ره‌ایش کرد» (همان: ۱۱۸).

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم: «آرتوش روزنامه را انداخت روی میز و ایستاد. کش‌وقوس آمد و خمیازه کشید. چراغ‌ها را تو خاموش می‌کنی یا من؟ روزنامه افتاد زمین. دوباره گفت: (پرسیدم چراغ‌ها را تو خاموش می‌کنی یا...؟) باعجله گفتم: من» (پیرزاد، ۱۳۹۴: ۲۴). «فکر کردم: آرتوش به عمرش چند بار سیب‌زمینی پوست‌کنده؟» (همان: ۱۰۸).

رنالیزم روان‌شناختی

۲-۲-۴ عزلت‌نشینی و سردی روابط انسانی

«موضوع تنهایی و بی‌کسی انسان از جمله مسائل مطرح در جوامع امروزی است. انسان، امروزه روزبه‌روز در میان هیاهوی مردم، خود را تنها تر و دیگران را بی‌تفاوت‌تر نسبت به خود می‌بیند. گویی هر کس به تنهایی باید در مشکلات و گرفتاری‌های خود دست‌وپا بزند و انتظار کمکی از سوی هم نوع را نباید در سر بپروراند.» پسرها برای پدرها از اولش تعریف کردند و توجهی به زری نداشتند. آن‌ها رو به تپه می‌رفتند و او دیگر تحمل نداشت که از تپه بالا برود و پایین بیاید. تنها بود و تنها می‌رفت.» (دانشور، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

«ته دلش امید داشت که پسر یا شوهرش به دنبالش بیایند و هیچ‌کس را به دنبال خود ندید. خوشحال شد که منتی بر او نخواهند داشت.» (همان: ۱۲۱)

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم: زویا بیش از سیمین اندوه تنهایی شخصیت داستان را به تصویر می‌کشد. «کلاریس گفت: بس که تنهایی با خودم حرف زدم دیوانه شدم.» (پیرزاد، ۱۳۹۴: ۲۰۲) «برای من بشقاب نبود. راه افتادم طرف آشپزخانه و گفتم شما شروع کنید، من آمدم. کسی منتظر تعارفم نبود. همه مشغول خوردن بودند.» (همان: ۲۰۹) «خانم سیمونیان گفت: نمی‌دانم آن شب چرا حرف زد. عادت به درد دل ندارم. هیچ‌وقت با هیچ‌کس از خودم حرف نزده بودم؛ شاید چون فکر می‌کردم کسی نمی‌فهمد. چرا فکر کردم تو می‌فهمی، نمی‌دانم.» (همان: ۲۳۰)

۲-۲-۴-۵ جدال عاطفی

«آنچه در دو رمان به چشم می‌خورد، به قول مرلی دیلی اصطلاح «بصیرت زنانه» را ابداع می‌کند تا نوع جدیدی از درک و شناختی را توصیف کند که در زنانی که فمینیست می‌شوند، رشد می‌کند. بصیرت زنانه قابلیت درک پیوند میان پدیده‌های ناهمگون است. واکنش زنان برخوردار از بصیرت زنانه به محیط اطراف خود کلی‌نگرتر است. رشد آگاهی جمعی زنان توانایی و فرآیند ارزش‌گذاری جدیدی را به وجود می‌آورد و به‌نوعی جدال عاطفی میان عقل، عشق و محیط اطراف است.» (گمبل، ۲۰۰۱: ۸۵) جدال نیز مانند عشق از موضوعات مطرح در زندگی واقعی هر انسانی است؛ در رمان سووشون، چند نوع جدال را می‌بینیم؛ جدال زری با یوسف از نوع جدال عاطفی است و از عشق و محبت این زوج، نشأت می‌گیرد.

در رمان سووشون: «زری گریه‌کنان گفت: هر کاری می‌خواهند بکنند اما جنگ را به لانه‌ی من نیاورند. به من چه مربوط که شهر شده عین محله مردستان...» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۸)

در همین رمان، زری در ادامه مشاجره‌ی لفظی با یوسف، آشکارا می‌گوید: «اگر بخوام ایستادگی کنم، اول از همه باید جلو تو بایستم و آن وقت چه جنگ اعصابی راه می‌افتد! می‌خواهی باز هم حرف راست بشنوی؟ پس بشنو: تو شجاعت مرا از من گرفته‌ای... آن قدر با تو مدارا کرده‌ام که دیگر مدارا عادت شده.» (همان: ۱۲۹)

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، گاه و بی‌گاه شاهد جدال هستیم.

جدال مادر و آلیس: «مادر شق‌ورق زل زده بود به لیوان‌های خالی شربت. آلیس تقریباً پشت کرده بود به مادر و زل زده بود به دیوار لُخت اتاق. با خودم گفتم آلیس و مادر دعواشان شده است.» (پیرزاد، ۱۳۹۴: ۱۲۴)

جدال آرمن با آرمینه و آرسینه: «آرمینه گفت: تا حالا به خاطر آرمن ساکت ماندیم و هیچی نگفتم. به جای تشکر، امروز آرمن توی اتوبوس، جلو همه‌ی بچه‌ها زد توی گوش آرسینه.» (همان: ۱۳۹)

براساس نظریه‌ی شوالتز، سبک نوشتاری زنان، با مردان فرق می‌کند. در آن‌ها همیشه جدال عاطفی به‌طور ملموس و زیبایی به چشم می‌خورد. این به دلیل این است که نوشته‌های زنان در گذشته با انتقادات مردان، نادیده و گاه کم‌ارزش تلقی می‌شده. در این روش مدل زنانه نوشتن، مستقل از ارزش‌ها و هنجارهای مردانه است و این خود بازتاب‌دهنده‌ی جایگاه زن و نوشته‌های زنان در تاریخ ادبیات است.

۲-۲-۴-۶ ذهنیت به جای گفتار

«زن‌ها اغلب محافظه‌کارند و گاه ترس نمی‌گذارد سخنانشان را آزادانه بیان کنند و ما در هر دو رمان به‌وضوح می‌بینیم، زری و کلاریس هر جا که از کلام عاجز می‌شوند، می‌اندیشند.» (مدلسکی، ۱۹۹۰: ۷۹)

در رمان سووشون: «وقتی دختر حاکم گفت: زری چون یک دنیا بابت تحفه‌تان متشکرم. زری دهن باز کرد که بگوید: چه تحفه‌ای؟ آن‌ها را عاریه کردند؛ اما صدا از میان دو لبش بیرون نیامد. در دل به بی‌عرضگی خودش نفرین کرد و اندیشید: (زن‌های پخمه مثل من هم‌چنین باید باشند!)» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۶)

«زری به هرمز نگاه کرد و اندیشید: «مرگ آدم‌ها در برابر مرگ دروغی یک کره‌اسب» (همان: ۹۸)

«ناگهان زری اندیشید: (تمام زندگی من هم همین‌طور گذشته. هرروز پشت چرخ چاهی نشسته‌ام و چرخ زندگی را به حرکت درآورده‌ام و آب پای گل‌هایی داده‌ام...)» (همان: ۱۲۱) در نوشتارهای زنان بر اساس نظریه‌ی شوالتر، اغلب نوعی محافظه‌کاری دیده می‌شود. آن‌هم به خاطر محدود بودن آن‌ها در جامعه است. همچنین در اکثر مواقع دیده‌شده نمی‌تواند نظرات خود را شفاف و واضح بیان کند و ذهن خانم‌ها و خودمشغولی و گاه گریه‌های پنهان، جای گفتار را می‌گیرد.

در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، نمونه‌ی این ذهنیت‌گرایی و جدال درونی را در کلاریس می‌بینیم. در کلاریس، وز مهربان یا فضول یا ایرادگیر، در نشان دادن درونیات و دل‌تنگی‌ها و افکار او مؤثر است.

«ور بدبین ذهنم مثل همیشه پیله کرد. دخترک با دقت به چی نگاه می‌کرد؟ مبادا جایی کثیف باشد؟ و خوش‌بین به دادم رسید. آشپزخانه‌ات شاید زیادی شلوغ باشد اما هیچ وقت کثیف نیست.» (پیرزاد، ۱۳۹۴: ۱۰) «بعد از رفتن آلیس از خودم پرسیدم: کجا را گرفتم؟ به خودم جواب دادم: نمی‌دانم.» (همان: ۲۴) «ور بی‌حوصله ذهنم داد زد: بس کن! لازم نیست ارمنی کتابی همسایه‌ات را مدام به ارمنی محاوره‌ای ترجمه کنی. و مهربان خندید. خودت هم داری کتابی حرف می‌زنی.» (همان: ۴۸)

۳- نتیجه‌گیری

نظریه‌ی الین شوالتر، در مورد نقد فمینیستی است و مدل زنانه، به دو گونه تقسیم شده است: ۱- نقد فمینیستی که زنان را در جایگاه خواننده خلق می‌کند. ۲- نقدهای زن‌محور که زنان را به‌مثابه‌ی نویسنده تلقی می‌کند. آنچه موردنظر نویسندگان مقاله بوده، همین نظریه‌ی دوم است که شامل نویسندگان زنی می‌شود که خوی و خلق معنای متنی با تاریخ تم‌ها، ژانرها و ساخت‌های ادبی زنانه هستند. در این روش، نقد زن‌محور، حاکمیت مدل‌ها و تئوری‌های مردانه را رد می‌کند و به دنبال خلق مدل زنانه است. شوالتر بر این عقیده است. زنان برحسب طبیعت، نژاد، فرهنگ، ملیت، متفاوت هستند. وی، معتقد است همچون مردان نویسنده، زنان نویسنده هم سبک خاص خودشان را در نوشتن دارند. ولی معتقد است نوشته‌های زنان در گذشته با انتقادات مردان نادیده و کم‌ارزش تلقی می‌شود. در مجموع شخصیت زنان اغلب در فضای زندگی خانوادگی و درگیر با مسائل روزمره‌ی زندگی توصیف شده است. زنان داستان سووشون خود را حقیر می‌بینند. آنان در فضایی مردسالار توصیف می‌شوند و در محیطی زندگی می‌کنند که آزادی و تساوی برای زن در عمل و نظر وجود ندارد. زنانی که گاهی از خود هیچ اختیاری ندارند و در مواردی از سوی مردان مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند. شخصیت‌ها در هر دو رمان، عموماً

واقعی و دست‌یافتنی هستند. این مؤلفه که از ویژگی‌های بارز مکتب رئالیسم است، در برخی موارد از تشابه عمیقی بین رمان سووشون و چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم حکایت می‌کند؛ اما موضوعی که می‌توان مطرح نمود براساس نظریه‌ی الین شوالتر که اصالت نوشتار در زنان را پررنگ می‌کند؛ در این دو رمان، نویسنده به لحاظ رئالیسم و تجربه‌های خاص زنانه را با لحنی کاملاً زنانه که از ویژگی‌های آن: سادگی، روانی و بعضاً تلاش برای شکستن سنت‌های مردانه‌ی ادبی است روایت می‌کند و شاهد عدم موفقیت آن‌ها در بیشتر مواقع هستیم. در حقیقت تلاشی برای هویت زنان است. سیمین دانشور در این رمان می‌کوشد انسان و اوضاع اجتماعی را آن‌گونه که در زندگی واقعی به نظر می‌رسد، بازنمایی کند. او نمی‌تواند رنج‌های مردم عادی جامعه را، نادیده بگیرد و در دنیای خیالی ساخته‌ی خود، به سر برد. او انسان را با تمام ویژگی‌های خوب و بدش، محصول اجتماع خود می‌داند. رئالیست در سووشون سیاسی - اجتماعی است. یوسف قهرمان بخش سیاسی رمان سووشون است. او معتقد است، نباید نسبت به فقر و گرسنگی که در میان مردم موج می‌زند، بی‌اعتنا بود. یوسف با مردم زندگی می‌کند و با درد و رنج آنان آشناست و حاکمان را، مسئول اصلی بدبختی مردم می‌داند.

توصیف‌های زویا پیرزاد، بیشتر جنبه‌ی عینی دارد و مبتنی بر گفت‌وگوی درونی است. زویا یک نویسنده‌ی رئالیست است، رئالیسمی در حوزه‌ی خانوادگی. از جمله مشخصه‌های رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، دست گذاشتن روی احساسات زنانه است. بسیار ساده می‌نویسد و رمان‌هایش سیر مستقیم را طی می‌کند. وی به دنبال نمایش فقر و نیازهای اقتصادی و معضلات اعماق اجتماع نیست، بلکه می‌خواهد از تجربیات زندگی خود بنویسد. هر دو نویسنده در رمان‌هایشان بیشتر به دنبال انتقاد از اوضاع جامعه هستند، اما پختگی در سووشون به جهت تجربه‌ی بالای سیمین دانشور، به مراتب بیشتر از رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، است. با توجه به نظریه‌ی الین شوالتر درمی‌یابیم که تلاش وی این است که می‌خواهد زنان را از قید ادبیات سنتی تحت حاکمیت مردان برهاند. و براساس تفکری زبان‌مركزگرا و با محوریت، زبان مردانه را مردود می‌داند و زنان را به دسترسی زبانی برای بسط مدلی و فرهنگی از نگارش مختص به گونه‌ای اصیل و یکتا برای بیان تفسیر تجربیات خاص زنان فرامی‌خواند.

منابع:

۱. آلن، ام. اچ، (۱۳۸۷)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه‌ی سعید سبزیان، تهران: راهنما.
۲. الشکری، فدوی، (۱۳۸۶)، واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر، تهران: نگاه.
۳. اسکولز، رابرت، (۱۳۷۷)، عناصر داستان، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
۴. پارسا، سید احمد؛ یوسف، طاهری؛ حسین صادقی، (۱۳۸۹)، «روش علمی هدایت در پردازش داستان کوتاه رئالیستی»، فصل‌نامه‌ی تخصصی پیک نور، سال اول، شماره‌ی دوم، پاییز ۸۹.
۵. پرهام، سیروس، (۱۳۶۲)، رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، تهران: نگاه.
۶. پیرزاد، زویا، (۱۳۹۴)، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، چاپ پنجاه و هشتم، تهران: مرکز.
۷. خاتمی، احمد و تقوی، علی، (۱۳۸۵)، «مبانی و ساختار رئالیسم در ادبیات داستانی»، مجله‌ی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، شماره‌ی ششم، بهار، صص ۹۹-۱۱۱.
۸. دانشور، عبدالعلی، (۱۳۷۶)، به سوی داستان‌نویسی بومی، تهران: حوزه‌ی هنری.

۹. دانشور، سیمین، (۱۳۲۷)، آتش خاموش، تهران: علمی.
۱۰. -----، (۱۳۷۲)، جزیره سرگردانی، تهران: علمی.
۱۱. -----، (۱۳۷۶)، از پرنده های مهاجرپرس، تهران: کانون.
۱۲. -----، (۱۳۸۰)، ساریبان سرگردان، تهران: خوارزمی.
۱۳. -----، (۱۳۸۰)، سووشون، تهران: خوارزمی.
۱۴. -----، (۱۳۸۱)، شهری چون بهشت، تهران: خوارزمی.
۱۵. -----، (۱۳۸۷)، انتخاب، تهران: قطره.
۱۶. -----، (۱۳۸۰)، به کی سلام کنم، تهران: خوارزمی.
۱۷. رافائل، ماکس، (۱۳۵۷)، نگاهی به تاریخ ادبیات جهان، تاریخ رئالیسم، مترجم فرهادی، تهران: شباهنک.

۱۸. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
۱۹. سپانلو، محمد علی، (۱۳۸۱)، نویسندگان پیشرو ایران، تهران: نگاه.
۲۰. سید حسینی، رضا، (۱۳۷۶)، مکتب‌های ادبی، تهران: نگاه.
۲۱. عسگری، عسگر، (۱۳۸۷)، نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی، تهران: فروزان.
۲۲. کامشاد، حسن، (۱۳۸۴)، پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، تهران: نی.
۲۳. مخیر، عباس، (۱۳۷۷)، نقد ادبی در ایران از مشروطیت تا امروز، تهران: نگاه نو.
۲۴. مومنی، محمد باقر، (۱۳۵۲)، ادبیات مشروطه، تهران: گلشایی.
۲۵. میل، جان استوارت، (۱۳۷۹)، انقیاد زنان، ترجمه‌ی علاالدین طباطبایی، تهران: هرمس.
۲۶. نوری، نظام‌الدین، (۱۳۸۹)، دایرةالمعارف مکتب‌ها و سبک‌ها، تهران: یادواره‌ی اسدی.
۲۷. وولف، ویرجینیا، (۱۳۸۳)، اتاقی از آن خود، ترجمه‌ی مزده دقیقی، تهران: نیلوفر.
۲۸. Gamble, S. (۲۰۰۱), feminism and post feminism. London and New York Rutledge.
۲۹. Gilbert, S. & Gobar, S. (۱۹۷۹), The madwoman in the Attic, new Haven: Yale University Press.
۳۰. Modleski. T. (۱۹۹۱), Feminism Without Woman: Culture and criticism in a post Feminism” age London: Routlodge.
۳۱. Showalter, Elain, (۱۹۷۹), Toward a Feminist Poetics, Womans Writing and Writing, About Woman. London: Croom Helm.
۳۲. -----, (۱۹۸۱), Feminist cliticism in the wildness critincalinquiry. University of Chicago: winter.
۳۳. -----, (۱۹۸۶). New feminist criticism: essays on women, literature, andtheory. NewYork: pantheon books.
۳۴. -----, (۱۹۹۰), Seualanarchy: gender and culture at the fin de siècle, New York: wiking.
۳۵. -----, (۱۹۹۹). A literature of their own biritish women novelists from bronte to lessing, Princeton, Newjersey: Princeton university press.
۳۶. Spencer, D, (۱۹۸۰). Manmade language, London: routledge and keganpual.